

ماهنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)

علمی^۱

سال سیزدهم - شماره اول - فروردین ۱۳۹۹ - شماره پیاپی ۴۷

بررسی تطبیقی نعتیات نبوی در شعر فارسی

(صفحه ۲۰۳-۲۲۲)

رقیه هادیپور^۲ مریم محمدزاده (نویسنده مسئول) ژرامین صادقی نژاد^۴

تاریخ دریافت و پذیرش زمستان ۱۳۹۷

چکیده

در گستره ادب منظوم فارسی پس از تحمیدیات و ستایش ذات باری - تعالی - نعتیات نبوی و اوصاف زندگانی آن حضرت جایگاه ممتازی دارد. پرسش این است که: «اوصاف نبوی اکرم در شعر فارسی سده‌های پنجم تا هفتم هجری چه بازتاب و جایگاهی دارد؟». هدف مقاله حاضر، بررسی ابعاد و کیفیت نعتیات نبوی در شعر فارسی سده‌های مذکور است؛ و میکوشد این نعتیات را در مثنویهای برجسته شاعرانی نظیر: سنایی، نظامی، عطار، مولانا و سعدی، بشیوه توصیفی - تطبیقی بحث و تحلیل نماید.

واژه‌های کلیدی: شعر فارسی، مثنویات، نعتیات نبوی و بررسی تطبیقی.

۱- از ابتدای سال ۹۸ به دستور وزارت علوم، تمام مجلات علمی پژوهشی کشور به مجلات علمی تغییر نام داده اند.

۲ دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد اهر، ایران. I- hadipour@yahoo.com

۳ استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد اهر، ایران. (نویسنده مسئول). m- mohammadzadeh@iau.ahar.ac.ir

۴ استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد اهر، ایران. rsns1970@gmail.com

A Comparative Study of Eulogy for the Prophet in Persian Poetry

Roghayyeh Hadipour^۱, Maryam Mohammadzadeh (Author in Charge)^۲, Ramin Sadeghinejhad^۳

Abstract

After the praise for God and respectful comments on the status of The Most High creator, eulogy of the prophet and explaining the life of the reverend prophet is commonly seen within Persian poetry literature. The question is: “what is the status and reflection of the great prophet in Persian poetry in 5th to 7th Hijri calendar centuries?” The goal of the present research is to investigate about the aspects and qualities of prophet eulogy in Persian poetry during the centuries mentioned above. Thus, this study has focused on the discussion and analyses of praises presented in outstanding Iranian poets’ masnavis such as: Sanaee, Nezami, Attar, Molana, and Saadi, using a descriptive-comparative method.

Keywords: Persian poetry, masnavis, prophet eulogy, a comparative study

^۱ PhD Student of the Department of Persian Language and Literature, College of Literature and Humanities, Ahar Branch, Islamic Azad University, Ahar, Iran. r-hadipour@yahoo.com

^۲ Department of Persian Language and Literature, College of Literature and Humanities, Ahar Branch, Islamic Azad University, Ahar, Iran. m-mohammadzadeh@iau-ahar.ac.ir

^۳ Department of Persian Language and Literature, College of Literature and Humanities, Ahar Branch, Islamic Azad University, Ahar, Iran. r-sadeghinezhad@iau-ahar.ac.ir

مقدمه (بیان مسأله)

شخصیت و تاریخ زندگانی حضرت محمد(ص) در الهام‌بخشی و تأثیرگذاری بر اندیشه شعرای مسلمان بویژه شعرای مسلمان ایرانی سهم و نقش شگرفی داشته و دارد؛ بطوریکه شعرای مسلمان، ستایش آن حضرت را نه ستایش خود بلکه ستایش پاکیها، خلوص، آزادگی و ایمان میدانند؛ و وجود ایشان را اسوه‌ای برای انسانیت می‌شناسند که هم در جمال (خُلق) و هم در کمال (خُلق) تاریخ نظیر او را بخود ندیده است.

در این پژوهش، مطالعات و بررسیهای بعمل آمده از آثار شاعران بلندآوازه‌ای از سده‌های پنجم تا هفتم هجری قمری معلوم میگردد که او صاف پیامبر مکرم اسلام در آثار منظوم - بویژه مثنویات - شاعران نامداری نظیر: سنایی، نظامی، عطار، مولانا و سعدی با چه رنگی از الفاظ و در چه سطحی از درک و فهم از مقام و شخصیت آن حضرت بتصویر کشیده شده است؟ بر این اساس، مطالعه و تحلیل تطبیقی نعتیات (خُلق و خُلق) نبوی در مثنویات این شعرا میپردازیم.

پیشینه تحقیق

درباره نعتیات نبوی آنچه که پیش از این تحقیق بنظر رسید، پژوهشهای مختصر و پراکنده‌ای بود که فهرستوار بترتیب تاریخ نشر، بدانها اشاره میشود:

- «نعت حضرت رسول اکرم در شعر فارسی» (دهشیری، ۱۳۴۸).
- «سیر منقبت‌سرایی در ادب فارسی و عربی» (دامادی، ۱۳۷۳).
- «سیمای محمد در آینه شعر فارسی» (شاهرخی - مشفق کاشانی، ۱۳۷۴).
- «سیمای محمد در شعر خاقانی» (قره بگلو، ۱۳۸۲).
- «بازتاب شخصیت پیامبر اعظم در شعر معاصر فارسی» (بزرگ بیگدلی - صادقی، ۱۳۸۶).
- «سیمای رسول مهر در ادب فارسی» (مدرسی، ۱۳۸۷).
- «خصائص النبی» (حسینی سمنانی، ۱۳۹۲).
- «جلوه‌هایی از زندگانی پیامبر در اشعار شهریار و شوقی» (فیض الاسلام - احمدی، ۱۳۹۴).

- «ذکر مناقب و فضایل رسول اکرم به روایت شعر فارسی» (خانلو - بیرانوند و ...، ۱۳۹۴).
- «سیمای پیامبر در آینه شعر فارسی» (فاضلی نیکو، ۱۳۹۵).
- «سیمای عرفانی پیامبر در متون ادبی» (رومیانی - بخش زاده، ۱۳۹۵).
- «بازخوانی سیره نبوی از میراث شعری صدر اسلام» (محلّاتی، ۱۳۹۵).
- «تحلیل نعت حضرت مصطفی در قصاید خاقانی» (ماهیار - کرمی، ۱۳۹۶).

بحث و بررسی (پردازش تحلیلی موضوع)

بسیاری از شعرای مسلمان ایرانی معمولاً در سرآغاز منظومه‌های خویش، پس از

ستایش ذات خداوند (تحمیدیه‌ها) بذکر اوصاف و اخلاق پیامبر اسلام پرداخته‌اند؛ و با الهام از آیات قرآنی، احادیث و روایات و همچنین با بهره‌گیری از کتب تواریخ صدر اسلام، شخص و شخصیت پیامبر اکرم(ص) را توصیف نموده، صورت، سریت و سیرت آن حضرت را به بدیعترین الفاظ و عمیقترین معانی ستوده‌اند.

اوصاف نبوی را در آن متون بطور عامّ میتوان در دو بخش خلاصه کرد: الف) اوصاف ظاهری (خُلُقِی) که شامل ویژگیهای جسمانی و حیات مادی آن حضرت میشود. ب) اوصاف باطنی (خُلُقِی) که ویژگیهای معنوی و حیات روحانی ایشان را در بر میگیرد. در کنار این اوصاف دوگانه (خُلُقِی و خُلُقِی)، چندین رویداد مهمّ و تاریخ ساز نظیر: ولادت، بعثت، معجزات و معراج آن پیامبر عظیم الشان وجود دارد که آنها را نیز میتوان به ابعاد زندگانی آن حضرت افزود.

بنابراین، تحقیق حاضر با تأملی در متون منظوم ادب فارسی — با تکیه بر مثنویات برجسته فحول شعرای سده‌های پنجم تا هفتم هجری — ضمن اشاره به رویدادهای مهمّ حیات نبی اکرم(ص)، اوصاف ایشان را در دو بخش: اوصاف خُلُقِی و اوصاف خُلُقِی به شیوه تطبیقی مورد بحث و تحلیل قرار میدهد.

۳-۲. اوصاف ظاهری (خُلُقِی) نبوی: بنا به گواهی تاریخ صدر اسلام، پیامبر(ص) فزون بر سیرتی زیبا و متعالی، دارای جمال و صورتی زیبا و دوست داشتنی نیز بوده است. «شَمَائِلُ النَّبِیِّ» از ابوعیسی ترمذی و «تاریخ طبری» از محمد بن جریر طبری دو نمونه از کتب معتبر هستند که در آنها علاوه بر آداب و سنن فردی و اجتماعی پیامبر اسلام، به طور مستقلّ بذکر اوصاف جمال آن حضرت نیز پرداخته شده است. در شمائل النَّبِیِّ آمده است: «وصافان در توصیف سیمای رسول خدا(ص) سخن بسیار گفته و در وصف جمال بیمثال او و سیمای پرفروغ و درخشان او روایات بسیار نقل کرده‌اند. بگونه‌ای که اگر نقّاشی بخواند تصویری متناسب با آراستگی و زیبایی پیکر جسمانی رسول خدا(ص) و کمال هماهنگی و تناسب میان اعضا و اندام او ترسیم کند، ترسیمی زیباتر و گویاتر از آنچه که در روایات کسانی که پیامبر(ص) را دیده و آورده‌اند، نخواهند یافت. (ر.ک: شمائل النَّبِیِّ، مهدوی دامغانی: ۲۹ — ۳۲). باری در این بخش از تحقیق با استناد به همین روایات تاریخی، برخی ویژگیهای جمال پیامبر(ص) در آیینۀ شعر ایرانی بررسی و تحلیل مینماییم:

۳ — ۲ — ۱. وصف «رُخ» پیامبر: در تاریخ طبری آمده است: «چهره او [رسول اکرم] رنگی مایل به سرخی داشت؛ و چشمانی درشت و سیاه و موی بیچین و نرم و گونه صاف و ریش انبوه...» (تاریخ طبری، پاینده، ج ۴، ۵۹). سنایی غزنوی در توصیف جمال نبوی، در حدیقه الحقیقه، رخسار آن حضرت را روشنتر از آفتاب صبح صادق و خوبروی و خوشبوی توصیف کرده، گوید:

لُون او ماه را چو گل کردی بوی او مُشک را خجل کردی
صبح صادق چنو ندیده به راه آفتابی به زیر گنبد ماه
روی او خوب و رای او ثاقب از لش خوانده حاشیر و عاقب
رخ او میزبان صادق بود ز لغش اجری ده منافق بود
(حدیقه الحقیقه، روشن، ۱۳۱ - ۱۴۶)

نظامی نیز عقل را شیفته روی پیامبر دانسته و طلوع خورشید در سحرگاهان را نتیجه خنده ایشان توصیف کرده، فرماید:

عقل شده شیفته روی تو سلسله شیفتگان، موی تو
چرخ ز طوق کمرت بنده ای صبح ز خورشید زخت خنده ای
(مخزن الاسرار، حمیدیان، ب ۲۳۷ - ۲۴۰)

۲ - ۲ - ۲. و صف «قامت» پیامبر: طبری از قول علی (ع) روایت کرده، گوید: «پیامبر نه کوتاه بود نه بلند؛ سر بزرگ داشت ...». (تاریخ طبری، پاینده، ج ۴، ۶۰). سنایی غزنوی در باب سوم حدیقه در وصف قد و قامت پیامبر اسلام چنین گوید:

قد او هرکه از مہی و بہی سُخره کردی به قد سرو سہی
منتصف قد چو سرو آزاده شمسہ عقل آدمی زاده ...

(حدیقه الحقیقه، روشن، ۱۳۱)

۳ - ۲ - ۳. وصف «گیسوان» پیامبر: در شرح احوال و زندگانی پیامبر اسلام (ص) چنین آمده است که: «آن حضرت را عادت چنان بود که موی مبارک را میبافت و از دو طرف می‌آویخت». (تاریخ طبری، پاینده، ج ۴، ۵۹ - ۶۰). حکیم سنایی در حدیقه الحقیقه، حلقه گیسوان آن حضرت را در بند اطاعت آورنده گردن‌ها و آفتاب رویش را نگهبان و حافظ شریعت و ابروانش را منہج صداقت و راستی و گیسوانش را مدرج عشق میدانند:

حلقه حلقه‌ها به حلقه موی شحنة شرعها به صفحه روی
منہج صدق در دو ابرو داشت مدرج عشق در دو گیسو داشت ...

(حدیقه الحقیقه، روشن، ۱۳۱ - ۱۴۶)

حکیم نظامی، در اوصاف ظاهری آن حضرت، گیسوان افشان او را همچون سنبله چرخ و دندان درخشانش را بسان لعل تابان توصیف میکند و شمیم باد صبا و عنبر را در مقابل بوی گیسوان آن حضرت ناچیز میدانند:

سنبل او سنبله روزتاب گوهر او لعل گر آفتاب
ای شب گیسوی تو روز نجات آتش سودای تو آب حیات
عقل شده شیفته روی تو سلسله شیفتگان، موی تو
لاجرم آنجا که صبا تاخته لشکر عنبر علم انداخته

بوی کزان عنبر لزان دهی گر به دو عالم دهی، ارزان دهی ...

(مخزن الاسرار، حمیدیان، ب ۲۱۱ - ۲۵۳)

عطار در منظومه منطق الطیر گوید:

مصطفی را دید می‌آمد چو ماه در بر افکنده دو گیسوی سیاه
سایه حق آفتاب روی او صد جهان جان وقف یک سر موی او
میخرامید و تبسم مینمود هر که میدیدش، درو گم مینمود...

(منطق الطیر، شفیعی کدکنی، ب ۱۵۰۹ - ۱۵۱۱)

۳ - ۲ - ۴. وصف «دندان» پیامبر: و نظامی گنجه‌ای ضمن توصیف دندان پیامبر بجایی میرسد که به شکسته شدن دندانش در غزوه (نبرد) اُحد اشارت کرده و از آنجا گریزی زیبا به کمال معنوی آن حضرت میزند که او «از دو جهان هیچ به دندان نداشت» و از تمتعات مادی و خوان نعمت دنیا سفره حیاتش خالی بود:

خنده خوش زان نزدی شکرش تا نبرد آب صدف گوهرش
گوهر او چون دل سنگی شکست سنگ چرا گوهر او را شکست؟
کرد جدا سنگ ملامتگرش گوهری از رهگذر گوهرش
هر گهری کز دهن سنگ خاست با لبش از جمله دندان بهاست
چون دهن از سنگ به خونابه شست نام گرم کرد به خود بر درست
از بُن دندان سر دندان گرفت داد به سُکرانه، کم آن گرفت
ز آرزوی داشته دندان گذاشت کز دو جهان هیچ به دندان نداشت...

(مخزن الاسرار، حمیدیان، ب ۲۱۳ - ۲۲۴)

۳ - ۲ - ۵. مَهر نیوت: بسیاری از افرادی که در زمان صدر اسلام، رسول خدا(ص) را دیده‌اند، خبر داده‌اند که میان دو کتف (شانه) پیامبر، مَهر (نشانه پیامبری) نقش بسته بوده است. بر این مَهر در برخی روایات عبارت «لا إله إلا الله» و در برخی روایات عبارت «محمد رسول الله» نقش بسته بود و نوری از آن ساطع بود که چشمها را خیره میکرد. (ر.ک: بحارالانوار، میرباقری، ج ۱۶، ۱۷۷). طبری روایت میکند که: «ابوزید گوید: پیامبر به من گفت: ابوزید نزدیک بیا و پشت مرا مسح کن؛ و پشت خویش را لخت کرد و من به پشت وی دست زدم؛ و انگشت بر خاتم نهادم و فشردم. از او پرسیدند: خاتم چه بود؟ مقداری موی و پاره گوشتی برآمده که بر شانه وی بود». (تاریخ طبری، پاینده، ج ۴، ۶۰). نظامی در مخزن الاسرار گوید:

مه که نگین دان زبرجد شده ست خاتم او مَهر محمد شده ست

(مخزن الاسرار، حمیدیان، ب ۱۲۱)

عطار در منطق الطیر فرماید:

بر میان دو کتفِ او خورشیدوار داشته مهرِ نبوتِ آشکار
(منطق الطیر، شفیع کدکنی، ب ۳۳۳)

همو در مصیبت نامه گوید:

حجتش «کنتُ نبیاً» از درونست دعوتِ مهرِ رسالت از برونست
(مصیبت نامه، شفیع کدکنی، ب ۳۴۶)

۳-۳. اوصاف باطنی (خُلُق) نبوی: برخی از اهمّ سجاای اخلاقی (خُلُق) پیامبر اکرم(ص) به قرار زیر است:

۳-۳-۱. اُمّی گویا: بر اساس آیه شریفه «فَأَمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ الَّذِي يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَكَلِمَاتِهِ...» (قرآن، ۷، ۱۵۸). یکی از اوصاف معنوی رسول اکرم(ص) اُمّی گویا (= درس نخوانده سخنور) بودن است. پیامبر(ص) خود، در حدیث معراج فرموده‌اند: «قَطَرَ قَطْرَةً فِي فَمِي غَلِمْتُ بِهَا عِلْمَ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ». (ارشادالقلوب، سلگی، ج ۱، ۵۱۰ - ۵۲۳). شعرای مسلمان ایرانی نیز با تأسی بهمین آیه شریفه، آن حضرت را بدین گونه و صف و نعت کرده‌اند:

نظامی گنجه‌ای در منظومه عرفانی مخزن الاسرار گوید:

اُمّی گویا به زبان فصیح از الفِ آدم و میمِ مسیح

(مخزن الاسراء، حمیدیان، ب ۱۲۴)

مولانا درباره اُمّی بودن پیامبر(ص)، با مطمح نظر قرار دادن آیه شریفه «الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ...» (قرآن، ۷، ۱۵۷). بر این باور است که «هزاران کتاب شعر در حضور «اُمّی» (پیامبر اسلام) خوار و خفیف میگردد». و در دفتر اول مثنوی معنوی چنین گوید:

صدهزاران دفتر اشعار بود پیش حرف اُمّی‌اش عار بود

(مثنوی معنوی، نیکلسون، ۱۵، ب ۵۲۹)

۳-۳-۲. خاتَم النبیین: آیه شریفه «مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِنْ رِجَالِكُمْ وَلَكِنْ رَسُولَ اللَّهِ وَ خَاتَمَ النَّبِيِّينَ...» (قرآن، ۳۳، ۴۰)، بصراحت بیان میدارد که یکی از ویژگیها و اوصاف حقیقی و معنوی پیامبر اسلام، پایان بخشی بحقیقت رسالت و نبوت انبیاء الهی است. خداوند تعالی با اهدای رسالت به آن حضرت مسأله نبوت را ختم کرده و آیین او (دین اسلام) را اکمل ادیان قرار داده است. این آیه شریفه و موضوع خاتمیت نبی اکرم(ص) در شعر فارسی چنین تجلّی یافته است:

سنایی غزنوی در حدیقه الحقیقه فرماید:

در رسالت تمام بود تمام در کرامت امام بود امام
مفخر جمله انبیا او بود خسر میر مرتضی او بود
(حَدِيقَةُ الْحَقِيقَةِ، روشن، باب ۳، ص)

نظامی در مخزن الاسرار گوید:

«كُنْتُ نَبِيًّا» چو عَلمِ پیش بُرد ختمِ نبوت به محمد سپرد
همچو الف راست به عهد و وفا اول و آخر شده بر انبیا...
(مخزن الاسرار، حمیدیان، ب ۱۲۰ - ۱۲۵)

همو در خسرو و شیرین سراید:

سرایِ شرع را چون چار حد بست بنا بر چار دیوارِ ابد بست
ز شرعِ خود، نبوت را نوی داد خرد را درپناهِش پیروی داد
اساسِ شرعِ او ختمِ جهان است شریعتها بدو منسوخ از آن است
(خسرو و شیرین، حمیدیان، ب ۱۵۰ - ۱۵۲)

عطار در الهی نامه گوید:

بلی از انبیا او بود مقصود چو او آمد نبوت گشت مسدود
مثال انبیا همچون سپاهست غرض از آمدن این پادشاهست
چو دین او منور کرد عالم شرایع نسخ شد و الله اعلم...
(الهی نامه، شفیعی کدکنی، ۱۶۵ - ۱۶۷)

۳ - ۳ - ۳. خوش خوی: خداوند تعالی در قرآن کریم خطاب به پیامبر اسلام فرموده: «إِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ» (قرآن، ۶۸، ۴)، برآستی که تو ای پیامبر! دارای سبجایای اخلاقی عظیمی هستی. حکیم سنایی در منظومه حدیقه الحقیقه در منقبت و نعت رسول الله تصویری دل انگیز از خوش خُلُقِ پیامبر(ص) ارائه کرده، گوید:

خُلُقِ او از نفیستر موکب عِرْقِ او در شریفتر مَنصب
خُلُقِ او آمد از نکوعهدی روحِ عیسی و قالبِ مهدی
یافته دینِ حق بدو تعظیم خُلُقِ او خدای کرده عظیم
همه خُلُقِ و وفا و بسط و فرح شرطِ این نعتها «أَلَمْ نَشْرَحْ»
(حَدِيقَةُ الْحَقِيقَةِ، روشن، ۱۳۳ - ۱۳۶)

همو در جای دیگری گوید:

اندرآمد به خوی خوش عاطر نُسَخَتِ عِلْمِ غیب در خاطر
رشدِ قومی برای حق جویان «إِهْدِ قَوْمِي» ز خوی خوش جویان
(همان: ۱۳۷)

فریدالدین عطار در منطق الطیر فرماید:

ختم کرده حق نبوت را بر او معجز و خلق و فتوت را بر او
(منطق الطیر، شفیعی کدکنی، ب ۳۱۹)

در مصیبت نامه گوید:

در بر خُلقش که خُلق آن است و بس حُلّه فردوس خُلقان است و بس
(مصیبت نامه، شفیعی کدکنی، ب ۳۶۸)

مولانا پیامبر اکرم را با صفت «قند» توصیف میکند:

در حضور مصطفای قندخو چون ز حد بُرد آن عرب از گفتگو
(مثنوی معنوی، نیکلسون، ۴۵، ب ۲۰۸۱)

۳ - ۳ - ۴. رَحْمَةٌ لِلْعَالَمِينَ: اشاره است به آیه شریفه «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ». (قرآن، ۲۱، ۱۰۷). و ما تو را جز رحمتی برای جهانیان نفرستادیم. حکیم سنایی در حدیقه الحقیقه و شریعه الطریقه فرماید:

ز حمتِ آب و گِل درین عالم رحمتش نام کرده فضلِ قِدم
قدرِ شب‌های قدر از گِل او نورِ روز قیامت از دل او...
(حدیقه الحقیقه، روشن، ۱۳۱)

همو در جای دیگر گوید:

احمدِ مرسل آن چراغِ جهان رحمتِ عالم آشکار و نهان
چون تو بیمار از هوی و هوس رحمتِ العالمین طیبِ تو بس
(همان: ۱۲۷)

عطار در منطق الطیر گوید:

آفتاب شرع و دریایِ یقین نورِ عالم، رحمةً للعالمین
خویشتن را خواجهٔ عرصات گفت «إِنَّمَا أَنَا رَحْمَةٌ مُّهْدَاتٌ» گفت...
(منطق الطیر، شفیعی کدکنی، ب ۲۶۵ - ۲۷۵)

همو در اسرارنامه گوید:

محمد، صادق القولی، امینی جهان را در «رَحْمَةٌ لِلْعَالَمِينَ»
(اسرارنامه، شفیعی کدکنی، ب ۱۶۰)

مولانا در دفتر پنجم مثنوی معنوی این ترکیب را چنین بکار برده است:

جامه خوابِ پُر حَدَث را یک فضول قاصدا آورد در پیش رسول
که: «چنین کرده ست مهمانت، ببین» خنده‌ای زد رَحْمَةٌ لِلْعَالَمِينَ...
(مثنوی معنوی، نیکلسون، ۵۵، ب ۱۰۷ - ۱۰۸)

۳ - ۳ - ۵. سید کائنات و پیشوای رُسُل: وجود مبارک پیامبر اسلام، سالار و سرور موجودات عالم هستی و پیشوا و قافله سالار و مایه مباهات تمام انبیای الهی است. آنجا که سنایی میفرماید:

سید کائنات، شمع رُسُل	مفخر و پیشوای جمع رُسُل
شاهد حضرت ربوبیت	خازن گنج سرّ هُویت
سید کلّ نسل آدم اوست	سبب رحمت دو عالم اوست

(حدیقه الحقیقه، روشن، ۱۵)

عطار میگوید:

خواجه کونین و سلطان همه	آفتاب جان و ایمان همه
پیشوای این جهان و آن جهان	مقتدای آشکارا و نهان
مهمترین و بهترین انبیا	رهنمای اصفیا و اولیا...

(منطق الطیر، شفیعی کدکنی، ب ۲۶۸ - ۲۷۲)

۳ - ۳ - ۶. شفیع امت و رُسُل در روز جزا: یعنی سرور مردم در روز رستاخیز. در قرآن کریم در چندین جا وجود مبارک پیامبر بعنوان واسطه پذیرش توبه بندگان گنهکار و شفیع امت در روز جزا سخن بمیان آمده است: «مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ...» (بقره: ۲۵۵). همچنین در حدیثی از پیامبر (ص) آمده: «أَنَا سَيِّدٌ وُلِدَ آدَمَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ لَا فَخْرَ وَ بِيَدِي لِوَاءُ الْحَمْدِ وَ لَا فَخْرَ وَ مَا مِنْ نَبِيٍّ يَوْمَئِذٍ آدَمَ فَمَنْ سِوَاهُ إِلَّا تَحْتَ لِوَائِي وَ أَنَا أَوَّلُ شَافِعٍ وَ أَوَّلُ مُشْفِعٍ وَ لَا فَخْرَ» (الجامع الصغير، ج ۱، ۴۱۳). همچنین خداوند تعالی در آخر این آیه شریفه وجود مبارک پیامبر اسلام را آمرزش خواهنده بر سایر انبیاء الهی معرفی کرده، میفرماید: «وَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ وَ لَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاؤُكَ فَاسْتَعْفَرُوا اللَّهَ وَ اسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ...» (قرآن، ۴، ۶۴).

شفیع امتان، واسطه میان خدا و بندگان در آمرزش گناهان، مایه زینت دین، تیماردار دل‌پردرد مؤمنان، شفیع روز جزا و اطاعت امرش را مایه رستگاری میداند. در حدیقه گوید:

روز تا روشن است و شب سیه است	زلف و رویش شفیع هر گنه است
خرد و جان او به هر دو سرای	واسطه در میان خلق و خدای
بر تو از نفس تو رحیمتر است	در شفاعت از ان کریمتر است
دین او در جهان رفیع شده	از پی امتان شفیع شده
زاد کم توشگهان قناعت او	قوت امتان شفاعت او...

(حدیقه الحقیقه، روشن، ۱۳۰ - ۱۳۸)

که در آمد به جز محمد خُر	از جهان تهی به عالم پُر
کیست جز وی بگو شفیع رُسُل؟	بر سر جسر نار و بر سر پُل!...

(همان: ۱۴۱)

عطار در الهی نامه گوید:

محمد گفت: ای دا نای بیچون تو میدانی حقیقت سر رازم
تویی سر درون و راز بیرون که بهر امت خود بانیازم
حقیقت امتی دارم گنهکار ولی از فضل تو جمله خیردار
خبر دار ند از دریای فضلت چه باشد گر گنی بر جمله رحمت؟
خطاب آمد ز حضرت بار دیگر که بخشیدم سراسر ای مطهر
مخور غم از برای امت خویش که هست از جرم ایشان فضل ما بیش...
(الهی نامه، شفیع کدکنی، ب ۲۵۹ - ۲۶۴)

سعدی در دیباچه بوستان، آن حضرت را با اوصاف والایی همچون: کریم السجایا، شفیع الوری، خواجه بعث و نشر، امام الهدی و ... میستاید:

کریم السجایا، جمیل الشیم نبی البرایا، شفیع الامم
شفیع الوری خواجه بعث و نشر امام الهدی صدر ایوان حشر
(گلستان، یوسفی، ۴)

۳ - ۴. ولادت نبوی: ولادت پیامبر اسلام یکی از مهم‌ترین حوادث تاریخ بشری است. در شأن ولادت آن حضرت دو حدیث قدسی در کتب روایی به تواتر آمده است: «أَوَّلُ مَا خَلَقَ اللَّهُ نُورِي ...» (بحار الانوار، میر باقری، ج ۱، ۱۱۶)، و «لَوْلَاكَ لَمَّا خَلَقْتُ الْأَفْلَاكَ». (همان: ج ۱۶، ۴۰۵)؛ که هر دو حدیث شریف نشانگر عظمت ولادت آن پیامبر عظیم الشأن میباشد؛ و شعرای مسلمان ایرانی با الهام از آن احادیث، در پیوند با زادروز آن حضرت تو صیغهای گوناگونی را ابراز نموده‌اند. پیر گنجه در منظومه عرفانی مخزن الاسرار فرماید:

احمد مرسل که خرد خاک او ست هر دو جهان بسته فتراک اوست
(مخزن الاسرار، حمیدیان، ب ۲۰۹)

همو در منظومه لیلی و مجنون سراید:

سر خیل تویی و جمله خیل اند مقصود تویی، همه طفیل اند
سلطان سریر کایناتی شاهنشاه کشور حیاتی
(لیلی و مجنون، حمیدیان، ب ۱۳۴ - ۱۳۵)

در اقبالنامه گوید:

تنش محرم تخت افلاک بود سرش صاحب تاج «لولاک» بود
(اقبالنامه، حمیدیان، ب ۵۹)

شیخ نیشابور در منظومه عرفانی منطق الطیر سراید:

بهر خویش آن پاک جان را آفرید بهر او خلقی جهان را آفرید

آفرینش را جز او مقصود نیست پاکدامن‌تر از او موجود نیست
آنچه اول شد پدید از غیبِ غیب بود نورِ پاکِ او بی‌هیچ ریب...
(منطق الطیر، شفیعی کدکنی، ب ۲۸۰ - ۲۸۲)

همو در اسرارنامه گوید:

محمد کافرینش را نشان اوست سرافرازی که تاج سرکشان اوست
تویی شاه و همه آفاق خیل‌اند تویی اصل و همه عالم طفیل‌اند
چو دنیا و آخرت از بهرِ او بود فلک، مُشکِ بلا از بهرِ او سود
(اسرارنامه، شفیعی کدکنی، ب ۱۶۱، ۱۸۰، ۱۹۷)

عطار بازم با الهام از این احادیث، نور پاک احمد را نخستین تجلی غیب الغیوب میداند که عرش، کرسی، عالم و آدم از پرتو آن نور ایجاد شده است:

آنچه اول شد پدید از غیبِ غیب بود نورِ پاکِ او بی‌هیچ ریب
بعد از آن، نور علی زد عَلم گشت عرش و کرسی و لوح و قلم
یک عَلم از نورِ پاکش عالم است یک عَلمِ ذُریت است و آدم است
(منطق الطیر، شفیعی کدکنی، ب ۲۸۲ - ۲۸۴)

او در الهی نامه نیز به طرزی زیبا میسراید:

ز نورِ اوست اصلِ عرش و کرسی چه کروی، چه روحانی، چه قدسی
طفیلِ اوست دنیا و آخرت هم جهان از نورِ ذاتِ اوست خرم
چو نورِ پاکِ اوست از پرتو ذات نظر افکند سوی جمله ذرات
ز نورش گشت پیدا کرسی و عرش یقین هم لوح و جنت نیز هم فرش
(الهی نامه، شفیعی کدکنی، ب ۱۶۳ - ۱۶۶ و ۲۰۰ - ۲۰۱)

از دیدگاه مولانا در مثنوی معنوی آن سری را که اصل و حقیقتِ ساری در جهان یعنی هستی صورت مثالی عالم است، در محمد(ص) تحقق یافته است.

گنج مخفی بُد ز پُری چاک کرد خاک را تابانتر از افلاک کرد
آسمانها بنده ماهِ وی‌اند شرق و مغرب جمله نانخواه‌وی‌اند
زانکه «لولاک» است بر تویی او جمله در انعام و در توزیع او
گر نبودی او، نیابیدی فلک گردش و نور و مکانی و ملک
پس سری که مغزِ آن افلاک بود اندر آخر خواجه لولاک بود
(مثنوی معنوی، نیکلسون، ۱۵، ب ۲۸۶۲؛ ۶، ب ۲۱۰۲ - ۲۱۰۴؛ ۲۵، ۹۷۴)

همو در دفتر پنجم مثنوی معنوی فرماید:

با محمد بود عشقِ پاک، جفت بهر عشقِ او را خدا «لولاک» گفت

منتهی در عشق چون او بود فرد
 پس مر او را انبیا تخصیص کرد
 گر نبودی بهر عشق پاک را
 کی وجودی دادمی افلاک را
 من بدان افراشتم چرخ سنی
 تا علمو عشق را فهمی کنی
 (همان: ۵، ب ۲۷۳۷ - ۲۷۴۰)

سعدی در دیباچه بوستان گوید:

کلیمی که چرخ فلک طور اوست
 همه نورها پرتو نور اوست
 بلند آسمان پیش قدرت خجل
 تو مخلوق و آدم هنوز آب و گیل
 (بوستان، یوسفی، ب ۷۱ و ۹۳ - ۹۴)
 همو در ادامه گوید:

تو اصل وجود آمدی از نخست
 دگر هر چه موجود شد، فرع تست
 تو را عزّ «لولاک» تمکین بس است
 ثنای تو «طه و یس» بس است
 (همان، ۹۴ و ۹۶)

۳-۵. **بعثت نبوی:** درباره بعثت نبوی آیات فراوانی در قرآن کریم آمده است نظیر: «أنا أرسلناك بالحق بشيراً و نذيراً...» (قرآن، ۲، ۱۱۹); «كَذَلِكَ أَرْسَلْنَاكَ فِي أُمَّةٍ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهَا أُمَمٌ...» (همان، رعد، ۳۰). «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِداً و مُبَشِّراً و نَذِيراً» (همان: احزاب، ۴۵) و آیات و روایات فراوان دیگری که همگی نشان از عظمت برانگیخته شدن آن حضرت دارند؛ این بعثت با رویدادهای عظیم و مؤثر تاریخی سرنگونی بتهای درون کعبه، تزلزل در ایوان کسری و ... مقارن بوده است که تأثیر بسیار شگرفی در ادبیات و شعر فارسی داشته است.

سنایی غزنوی با الهام از تاریخ صدر اسلام، ضمن توصیف بعثت نبوی، شکافته شدن طاق کسری و سرنگونی بتهای کعبه را از نشانه های بعثت پیامبر بیان کرده، در حدیقه الحقیقه گوید:

چون زبان را به نامه کرد روان
 تا شود کسری آرمیده روان
 شد ز تابش نشانه کسری
 سر ایوان طارم کسری
 پایکوبان عروس عشق ازل
 سرنگون اوفتاده لات و هبل...
 (حدیقه الحقیقه، روشن، ۱۲۹ - ۱۳۰)

شیخ عطار نیز با بیان حدیث «خَيْرُ الْقُرُونِ قَرْنِي ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ» (سیوطی، ۱۴۲۹: ج ۱، ۶۲۲). ضمن توصیف بعثت آن حضرت، یکی از نشانه های بعثت را سرنگونی بتهای داخل کعبه توصیف کرده، در منطق الطیر گوید:

گشته در خیر البلاد او رهنمون
 «وَهُوَ خَيْرُ الْخَلْقِ فِي خَيْرِ الْقُرُونِ»
 بعثت او سرنگونی بُتان
 امت او بهترین امتان...
 (منطق الطیر، شفیع کدکنی، ب ۳۳۰ - ۳۳۴)

از نظر سعدی، بعثت نبی اکرم (ص) دعوت مردم به خدای یگانه و لَبَّیکَ بِکَلِمَةِ مَقْدَسِ «لا اله الا الله» و از بین بردن شرک و بت‌پرستی بود. او در بوستان گوید:

به «لا» قامت لات بشکست خُرد به اعزازِ دین، آبِ عَزَى بُبُرد
نه از لات و عَزَى برآورد گُرد که تورات و انجیل منسوخ کرد

(بوستان، یوسفی، ب ۷۵ - ۷۶)

۳-۶. **معجزات نبوی:** معجزه‌های پیامبر اسلام، عبارت از تعدادی رخداد نظیر: شقّ القمر، همسخنی با اجسام بیجان و ... در تاریخ زندگانی آن حضرت بشمار می‌رود که توسط ایشان اتفاق افتاده است؛ و این معجزات یا در قرآن، یا در اکثر موارد، در احادیث و روایات نشان داده شده‌اند:

۳ - ۶ - ۱. شقّ القمر: در آغاز سوره مبارکه «القمر» بدینگونه آمده است: «إِفْتَرَبَتِ السَّاعَةُ وَانْشَقَّ الْقَمَرُ». (قرآن، ۵۴، ۱). بسیاری از روایات کهن اسلامی این واقعه را شأن نزول آیات ۱ و ۲ سوره قمر در نظر گرفته و بیشتر مفسرین مسلمان، تاریخی بودن این حادثه را پذیرفته‌اند. (ر.ک: المیزان، موسوی، ج ۱۹، ۶۰ - ۶۵). سنایی غزنوی با توجه بهمین روایات و تفاسیر، آن حادثه را در حدیقه الحقیقه چنین توصیف کرده است:

آن بنان کو میان چو ماه زدی کی دم از خامه سبیه زدی
ضرب کردی میان ماه تمام کی شدی بارگیر خامه خام
آن بنانی که کرد مه به دو نیم کی کشیدی ز خامه حلقه میم

(حدیقه الحقیقه، روشن، ۱۳۴)

عطار در منطق الطیر چندین معجزه از آن حضرت از جمله «شقّ القمر» را یاد کرده، گوید:

کرده چاهی خشک را در خشکسال قطره آب دهانش پُر زلال
ماه از انگشت او بشکافته مهر در فر مانش از پس تافته
بر میان دو کتف او خورشیدوار داشته مهر نبوت آشکار...

(منطق الطیر، شفیع کدکنی، ب ۳۳۱ - ۳۳۳)

۳ - ۶ - ۲. همسخنی با اجسام بیجان: در منابع روایی آمده است: «ستونی که پیامبر (ص) به آن تکیه میکرد صدای ناله‌ای سر داد، بطوری که تمام مسجد به لرزه درآمد. پیامبر (ص) از منبر پایین آمد و خود را بستون چسباند. ستون آرام گرفت، پیامبر (ص) فرمود: سوگند بکسی که جان من در دست اوست اگر خود را به او نمیرساندم، تا روز قیامت همچنان بانگ اندوه او ادامه داشت. سپس امر فرمود که آن را دفن نمودند». (دلائل النبوة، مهدوی دامغانی، ج ۲، ۵۵۸). این ستون بستون «حنانه» شهرت یافته است. عطار در منطق الطیر گوید:

چون به منبر بر شد آن در یایِ نور ناله حَتَّانَه می شد دور دور
آسمانِ بی ستون پُر نور شد وان ستون از فُرقتش رنجور شد...
(منطق الطَّیر، شفیعی کدکنی، ب ۳۷۰ - ۳۷۱)

این سخن «أَسْتُن حَتَّانَه» را از زبان شاگردِ خلفِ عَطَّار یعنی مولانا در مثنوی معنوی
میشنویم که:

أَسْتُن حَتَّانَه از هجر رسول ناله میزد همچو اربابِ عقول
گفت پیغمبر: چه خواهی ای ستون؟! گفت: جانم از فراق گشت خون
از فراق تو مرا چون سوخت جان چون ننالم بیتو ای جان جهان؟!
مسندت من بودم از من تاختی بر سر منبر تو مسند ساختی...

(مثنوی معنوی، نیکلسون، ۱۵، ب ۲۱۱۳ - ۲۱۱۶)

۳ - ۷. معراج نبوی: بر اساس آیه شریفه «سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى الَّذِي بَارَكْنَا حَوْلَهُ لِنُرِيَهُ مِنْ آيَاتِنَا...» (قرآن، ۱۷، ۱)، یکی از کرامتهای با عظمتِ رسول اکرم (ص)، عروج آن حضرت به آسمانها و عوالم بالا بوده است. معراج پیامبر اسلام (ص)، در آئینه شعر فارسی نمودی آشکار داشته و بسیاری از شاعران در اشعارشان به این موضوع پرداخته اند. معراج، آنچنان برای شاعران مسلمان جذاب است که برخی از آنان بویژه شعرای عارف اشعار خود را پس از حمد و ثنای الهی و مدح و منقبت حضرت رسول اکرم (ص) بموضوع «معراج» اختصاص داده اند. حکیم سنایی غزنوی در منظومه عرفانی حدیقه الحقیقه به طرز بدیع به ابعاد گوناگون و وسیعی از جمال، کمال، سیرت و اهمّ وقایع تاریخ زندگانی پیامبر اسلام پرداخته است:

بارگیرش سوی ابد معراج نرد بانس سوی ازل منهاج
گفت: «سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى» شده زانجا به مقصدِ اقصی
در شب از مسجد حرام به کام رفته و دیده و آمده به مقام
بر نهاده خدای در معراج بر سرِ ذاتش از «لَعْمَرُكُ» تاج
با «فَتْرَضَى» دل تباه کِراست؟ با «لَعْمَرُكُ» غم گناه کِراست؟

(حدیقه الحقیقه، روشن، ۱۳۲)

همو در جای دیگر بازهم گوید:

شب معراج چون به حضرت رفت با هزاران جلال و عزت رفت
چون به رُفرف رسید روح امین جُست فرقت ز مصطفای گزین
جبرئیل از مقام معلومش باز گشت و به ما ند محرومش
گفت شاها کنون تو خود بخرام که مرا بیش از این نما ند مقام

پیش از این گر بیایم انگشتی یا بر این روی آورم پشستی
 همچو انگشت سوخته سر و پشت گرددم پا و پنجه و انگشت
 او برفت و بدید آنچه بدید گفت با حق سخن جواب شنید
 (همان: ۱۵۲ - ۱۵۳)

نظامی گنجه‌ای نیز با ابیات دلنشینی به معراج رفتن پیغمبر را به بدیعترین صورت
 ممکن بتصویر کشیده است. در مخزن الاسرار فرماید:

نیمشبی کآن مَلِکِ نِمروز کرد روان مشعلِ گیتی فروز
 نُه فلک از دیده عَماریش کرد زُهره و مَه مشعله داریش کرد
 کرد رها در حرمِ کاینات هفت خط و چار حد و شش جهات
 با قفسِ قالب ازین دامگاه مرغِ دلش رفته به آرا مگاه
 همتش از غایت روشن دلی آمده در منزل بی منزلی...
 (مخزن الاسرار، حمیدیان، ب ۱۴۰ - ۱۴۳، ۱۴۵، ۱۸۵)

در لیلی و مجنون با هم از معراج پیامبر سخن گفته، اشاره میکند که پیامبر قدم به
 قدم تمام عوالم را طی کرد:

ای نقشِ تو مَعْرَجِ معانی معراج تو نقل آسمانی
 جبریل رسید طوق در دست کز بهر تو آسمان کمر بست
 امشب شبِ قدرِ توست، بشتاب قدرِ شبِ قدرِ خویش دریاب...
 (لیلی و مجنون، حمیدیان، ب ۱۴۸، ۱۵۴، ۱۶۴)

در هفت پیکر، به تجلی حضرت حق برای حضرت محمد(ص) در شب معراج اشاره
 کرده، میگوید:

چون نگنجید در جهان تاجش تخت بر عرش بست معراجش
 سربلندیش را ز پایه پست جبرئیل آمده بُراق به دست
 گفت: بر باد نه پی خاکی تا زمینیت گردد افلاکی
 چون محمد ز جبرئیل به راز گوش کرد این پیام گوشنواز
 زان سخن هوش را تمامی داد گوش را حلقه غلامی داد
 او خرامان چو بادِ شبگیری بر هیونی چو شیر زنجیری
 هم رفیقش ز تُرکتاز افتاد هم بُراقش ز پویه بازافتاد
 منزل آنجا رساند کز دوری دید در جبرئیل دستوری
 هم‌رهان را به نیمه ره بگذاشت راه دریای بیخودی برداشت
 چون حجابِ هزار نور درید دیده در نور بیحجاب رسید
 گامی از بودِ خود فراتر شد تا خدا دیدنش میسر شد

دید، معبود خویش را، بدُرسست دیده از هرچه دیده بود، بشُست...

(هفت پیکر، حمیدیان، ب ۹۲ - ۱۵۴)

عطار نیشابوری دربارهٔ حضرت محمد(ص) شعری دارد که راوی صحبت‌های جبرئیل با آن حضرت است که از ایشان می‌خواهد بمعراج بیاید و بدیدار پیامبران پیشین بشتابد:

یک شبی در تاخت جبریل امین گفت: ای محبوبِ ربِّ العالمین
صد جهان جان، منتظر بنشسته‌اند در گشاده، دل به تو در بسته‌اند
هفت طارم را ز دیدارت حیات تا برآیی زین رواقِ شش جهات
از دنیا را دیده‌ها روشن کنی فدسپان را جانها گلشن کنی...

(منطق الطیر، شفیعی کدکنی، ۱۳۵ - ۱۳۸)

یکی دیگر از موضوعات معراج، همراهی روح‌القدس، جبرائیل با آن حضرت(ص) در این اتفاق منحصر بفرد است که در این شعر عطار نیشابوری با عنایت بر حدیث «لَوْ دَنَوْتُ أَنْمَلُهُ لَإِحْتَرَقْتُ» (بحارالانوار، میرباقری: ج ۵۵، ۴۴)، به عدم توانایی فرشتهٔ وحی در همراهی با پیامبر در همهٔ مواقع و مسیرها اشاره میشود:

چنان از پیشگه روشن شد آن نور که روح القدس، بیرون ماند از دور
چو روشن شد ز نور حق حوالی فغان برداشت روح القدس حالی
که ای سیت! اگر آیم فراتر بسوزد پیش این پرتو، مرا پَر...

(اسرارنامه، شفیعی کدکنی، ۹۹)

در الهی نامه گوید:

شبی آمد برش جبریل خرم که هان آگاه باش ای صدر اکرم
ازین تاریکدان خیز و گذر کن به دارالملک ربّانی سافر کن
چو سوی سدره بیرون تاخت احمد ز ذات دوست سرافراخت احمد
رفیقش آن که جبریل امین بود که یک پر ز آسمانش تا زمین بود
در آنجا بازماند و مصطفی شد به سوی قرب ذات پادشاه شد
سؤال کرد از جبریل آن شاه چرا ماندی؟ قدم نه اندرین راه
جوابش داد کای سلطان اسرار اجازت بیش ازینم نیست رفتار
مجالم بیشتر زین نیست یکدم تو را باید شدن ای شاه عالم
سر مویی اگر برتر به اعلی پرم، بسوزد پرم نور تجلی
تو را باید شدن تا حضرت یار تو را ز یبدا که داری قربت یار...

(الهی نامه، شفیعی کدکنی: ۲۰۹ - ۲۴۱)

«مولانا جلال الدین معراج را در دو ساحت خاص و عام مطرح کرده است: یکی روحانی محض که خاص اولیاست؛ و دیگر روحانی - جسمانی که خاص پیامبر صاحب ولایت است.»

(میناگر عشق، زمانی، ۱۰۸ — ۱۰۹). در ابیات زیر گفت و گوی پیامبر اسلام را با جبرئیل در زمان معراج چنین توصیف میکند:

احمد ار بگشاید آن پرّ جلیل	تا ابد مدهوش ماند جبرئیل
چون گذشت احمد ز سیدره مرّصدش	وز مقام جبرئیل و از حدش
گفت او را: هین! بپر اندر پیم	گفت: رو، رو؛ من حریف تو نیم
باز گفت او را: بیا ای پرده سوز	من به اوج خود نرفتستم هنوز
گفت: بیرون زین حد، ای خوش فرّ من	گر زخم پری، بسوزد پرّ من...

(مثنوی، نیکلسون: ۴۵، ۳۸۰۰ - ۳۸۰۴)

سعدی نیز راجع به معراج پیامبر(ص) در بوستان اشاره میکند که:

کلیمی که چرخ فلک طور اوست	همه نورها پر تو نور اوست
شبی برنشست، از فلک برگذشت	به تمکین و جاه از ملک برگذشت
چنان گرم در تیه قربت براند	که بر سیدره، جبریل از او بازماند
بدو گفت سالار بیت‌الحرام	که: ای حامل وحی، برتر خرام!
چو در دوستی مخلصم یافتی	عنانم ز صحبت چرا تافتی؟
بگفتا: فراتر مجالم نماند	بماندم که نیروی بالم نماند
اگر یک سر مو فراتر پرم	فروغ تجلی بسوزد پرم...

(بوستان، یوسفی: ۳۶)

نتیجه‌گیری

مدح و منقبت پیامبر اکرم(ص) در شعر شعرای ایرانی بویژه شعرای عارف در سده‌های پنجم تا هفتم بازتاب و نمود والایی دارد و شاعرانی همچون حکیم سنایی، نظامی، عطار و ... بخشی از مثنویات خود را بموضوع مدح و نعت آن حضرت متبرک و مزین ساخته‌اند. علاوه بر و صف خلق و خلق نبوی، حوادث مهمی که در شمار سیرت نبی اکرم بشمار می‌آیند، از جمله: ولادت، بعثت، معراج، معجزات و رحلت نبوی نیز در توصیفات این شعرا آمده است. مدح و نعت پیامبر(ص) از سوی این شعرا نه بخاطر دریافت صله و انعام بلکه بدلیل وجود ارادت و خلوص نیت و صفای دل این شعرا نسبت به آستان مقدس آن حضرت بوده است. در یک بررسی تطبیقی میتوان دریافت که از میان شعرای مذکور، نظامی و عطار، بیشترین توصیفات را با ظریفترین الفاظ و عمیقترین معانی از جنبه‌های مختلف خلق و خلق نبوی را بیان کرده‌اند؛ و در توصیفات این دو شاعر نظم و نظام ویژه‌ای در ابواب مشخصی از آثارشان موجود است که در آثار سایر شعرای مذکور وجود ندارد.

منابع و مأخذ

قرآن کریم

۱. ارشاد القلوب. دیلمی، حسن بن محمد، ترجمه علی سلگی، ۱۳۷۶، قم: ناصر، چ ۱.
۲. ۱ سرانامه. عطار نیشابوری، فریدالدین محمد بن ابراهیم، تصحیح محمد رضا شفیعی کدکنی، ۱۳۸۶، تهران: سخن، چ ۳.
۳. الهی نامه. عطار نیشابوری، فریدالدین محمد بن ابراهیم، تصحیح محمد رضا شفیعی کدکنی، ۱۳۹۲، تهران: سخن، چ ۶.
۴. بحارالانوار. مجلسی اصفهانی، محمدباقر، ترجمه سید ابراهیم میرباقری، ۱۳۹۲، تهران: دار الکتب الإسلامیة.
۵. بوستان. سعدی شیرازی، مشرف‌الدین مصلح بن عبدالله، تصحیح غلامحسین یوسفی، ۱۳۷۹، تهران: خورازمی، چ ۶.
۶. تاریخ طبری. طبری، محمد بن جریر، ترجمه ابوالقاسم پاینده، ۱۳۵۲، تهران: اساطیر، چ ۱.
۷. الجامع الصغیر فی أحادیث البشیر النذیر. السیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، ۱۴۲۹، بیروت: دارالفکر.
۸. حدیقه الحقیقه و شریعه الطریقه. سنایی غزنوی، ابوالمجد مجدود بن آدم، تصحیح محمد روشن، ۱۳۸۷، تهران: نگاه، چ ۱.
۹. خسرو و شیرین. نظامی گنجه‌ای، جمال‌الدین ابومحمد الیاس، تصحیح سعید حمیدیان، ۱۳۸۹، تهران: قطره، چ ۴.
۱۰. دلائل النبوه. بیهقی، ابوبکر احمد بن حسین، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، ۱۳۶۱، تهران: علمی و فرهنگی، چ ۱.
۱۱. شمائل النبی. ترمذی، ابوعلی محمد بن عیسی، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، ۱۳۷۲، تهران: نشر نی، چ ۴.
۱۲. مثنوی معنوی. مولوی بلخی، جلال‌الدین محمد بن محمد، تصحیح رینولدآلین نیکلسون، ۱۳۹۰، تهران: هرمس، چ ۵.
۱۳. مخزن الاسرار. نظامی گنجه‌ای، جمال‌الدین ابومحمد الیاس، تصحیح سعید حمیدیان، ۱۳۸۹، تهران: قطره، چ ۴.
۱۴. م صیبت نامه. عطار نیشابوری، فریدالدین محمد بن ابراهیم، تصحیح محمد رضا شفیعی کدکنی، ۱۳۸۶، تهران: سخن، چ ۳.
۱۵. منطق الطیر. عطار نیشابوری، فریدالدین محمد بن ابراهیم، تصحیح محمد رضا شفیعی کدکنی، ۱۳۸۷، تهران: سخن، چ ۴.

۱۶. المیزان، فی تفسیر القرآن. طباطبایی، محمدحسین، ترجمه محمدباقر موسوی، ۱۳۷۴، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۱۷. میناگر عشق (شرح موضوعی مثنوی). زمانی، کریم، ۱۳۸۳، تهران: نشر نی، چ ۲.
۱۸. هفت پیکر. نظامی گنجه‌ای، جمال‌الدین ابومحمد الیاس، تصحیح سعید حمیدیان، ۱۳۸۹، تهران: قطره، چ ۴. قرآن